

از زندگی تا شهادت سیدمقاومت

سید حسن نصرالله که به سید رهبران جهان عرب مشهور بود به خاطر پافشاری بر اصول و ارزشهای خود در دفاع از مظلومان و مبارزه قاطع با استکبار لقب سید مقاومت و آزادی را گرفت. به گزارش گروه سیاست خارجی ایرنا؛ در آستانه یکسالگی نسلکشی مردم فلسطین، رژیم غاصب صهیونیستی دست به جنایت بزرگی زد. ارتش این رژیم شامگاه جمعه ۶ مهرماه ۱۴۰۳ با حمله جنون آمیز به ضاحیه جنوبی لبنان مقرر فرماندهی حزب الله را مورد حمله قرار داد. در این حمله که از بمبهای سنگرشکن دوهزار پوندی استفاده شده بود سیدحسن نصرالله دبیرکل حزب الله لبنان پس از عمری مجاهدت در برابر رژیم جعلی اسرائیل به آرزوی دیرینه خود دست یافت و به شهادت رسید.

مردی که تا آخرین نفس مبارزه کرد

اما سیدحسن نصرالله که بود؟ در ۱۹۶۰ میلادی در منطقه اشرفیه بیروت به دنیا آمد. در دوران نوجوانی به همراه شهید سیدعباس موسوی عازم نجف شد تا در مدرسه علوم اسلامی شیعیان به تحصیل علوم دینی بپردازد. در ۱۹۷۸ میلادی رژیم بعثی این ۲ را از عراق اخراج کرد.

نصرالله برای ادامه تحصیل به قم آمد و پس از کسب درجه اجتهاد به بیروت بازگشت. در ۱۹۸۲ میلادی و پس از فشارهای جبهه ملی نجات بر جنبش امل جهت برقراری صلح با رژیم صهیونیستی، نصرالله به همراه شهید سیدعباس موسوی، شهید راغب حرب، شیخ عبید، شیخ صبحی طفیلی، شیخ حسن کورانی و محمدرعد در ۱۹۸۲ میلادی از جنبش امل خارج شدند و گروه مقاومت اسلامی را که بعدها به حزب الله مشهور شد در برابر دیگر احزاب تشکیل دادند.

حیات اجتماعی سید حسن نصرالله

سیدحسن نصرالله، فرزند بزرگ خانواده ای پرجمعیت با ۱۱ عضو بود. او هشت خواهر و برادر داشت. نخستین بار نشریه فرانسوی مگزین Le Magazine Littéraire بود که موفق شد در ۲۸ نوامبر ۱۹۹۷ میلادی سید حسن نصرالله دبیرکل حزب الله لبنان را راضی کند که در گفت وگویی از زندگی شخصی اش صحبت کند. این نشریه اینگونه از کودکی اش می نویسد: پدرش، عبدالکریم با کمک برادرانش به فروش میوه و سبزیجات مشغول بود. سال ها بعد وقتی توانست دکانی خریداری کند و بقالی خود را در آن دایر کند، حسن که کودکی بیش نبود به آنجا تردد می کرد. روی صندلی می نشست و ساعت ها به عکس امام موسی صدر خیره می

شد، آرزویش این بود که روزی مثل وی شود. از کودکی با بچه های دیگر تفاوت داشت، نه سراغ فوتبال می رفت و نه با بچه های محل برای شنا و آب بازی به دریا می رفت. در عوض تمام مساجد منطقه را زیر پا گذاشته بود، سن الفیل، برج حمود، النبعة و غیره ...

۹ ساله بود که برای خرید کتاب دست دوم از دست فروشان به میدان شهدای قدیم در مرکز شهر رفت. درونگرا و آرام نشان می داد. هرچه را به دستش می رسید، می خواند، به خصوص اگر درباره اسلام و مذهب بود. اگر در فهم کتابی با مشکل مواجه می شد، خواندنش را به وقتی دیگر موکول می کرد؛ وقتی کمی بزرگتر شد. دوستان هم مدرسه اش درباره آن دوره تعریف می کنند که اگرچه اهل مزاح نبود، اما شوخی های دیگران را با لبخندی پاسخ می داد. در عین حال از کودکی اجازه شوخی و مزاح درباره دین و مذهب را نمی داد.

۱۵ ساله بود که به جنبش امل ملحق شد، جنبشی که در آن زمان به جنبش محرومان مشهور بود. او و برادرش حسین به امل ملحق شدند و خیلی زود با وجود سن پایین به نمایندگی محل زندگیش در جنبش امل منصوب شد.

۱۶ سال بیشتر نداشت که تصمیم گرفت، برای تحصیل علوم دینی و حوزوی راهی نجف اشرف شود. در مسجد صور با سید محمد غروی که به نمایندگی از امام موسی صدر در آن مسجد تدریس می کرد، آشنا شد و از تصمیمش گفت. سید غروی که با سید محمد باقر صدر در عراق روابطی داشت، توصیه نامه ای برایش نوشت. وسایلش را جمع کرد و با اندک پولی که با کمک پدر و دوستانش تهیه کرده بود، راهی نجف اشرف شد. وقتی پای به نجف گذاشت، هیچ پولی برایش نمانده بود. اما چه باک که او به این شرایط خو گرفته بود. غذایش را آن روزها تکه ای نان و مقداری آب تشکیل می داد و رختخوابش تشکی اسفنجی بود.

وقتی به نجف رسید، درباره نحوه رساندن توصیه نامه اش پرس و جو کرد. سید عباس موسوی را برای این کار معرفی کرده بودند. نزد او رفت تا این دیدار آشنایی دیرینه آنها را در پی داشته باشد. بنا بر توصیه سید محمد باقر صدر مسوولیت آموزش طلبه جدید به سید عباس موسوی محول شد. سید عباس موسوی به دستور سید محمد باقر صدر و براساس قوانینی که در آن زمان بر حوزه علمیه نجف حاکم بود، مقداری پول و تهیه اتاقی برای اقامت و چند دست لباس برای تغییر پوشش و سپس آموزش دینی و مذهبی او را برعهده می گیرد.

سید عباس موسوی برای این طلبه جوان؛ دوست، برادر، استاد و یار همراه بود که ۱۶ سال بعد در منصب دبیرکل حزب الله و در جرین حمله رژیم صهیونیستی وی را از دست داد. موسوی استادی سخت گیر بود، از این رو همواره طلبه هایی که تدریس آنها را برعهده داشت، دروس ۵ ساله مرحله مقدماتی را ظرف ۲ سال به پایان می رساندند و سید حسن نیز جزو همین طلبه ها بود.

سید حسن در ۱۹۷۸ میلادی مرحله نخست تحصیلات حوزوی خود را به پایان رساند و این مصادف با فشارهای رژیم بعث بر حوزه علمیه و بازداشت شماری از طلبه های خارجی بود، از این رو سید حسن مجبور به بازگشت به لبنان می شود و در آنجا تحصیلات حوزوی خود را در حوزه بعلیک ادامه می دهد و پس از پایان تحصیل در همانجا به تدریس مشغول می شود و در عین حال فعالیت سیاسی خود را در جنبش امل از سر می گیرد. در ۱۹۸۲ میلادی به نمایندگی سیاسی منطقه بقاع انتخاب می شود. سالی که لبنان شاهد تجاوز بزرگ رژیم صهیونیستی به جنوب این کشور بود. پدرش می گوید: از وقتی سید حسن به جنبش ملحق شد و مسوولیت هایش افزایش یافتند، سالی یک بار به دیدن خانواده می آید و به خاطر مسایل امنیتی این ملاقات ها بدون اطلاع قبلی صورت می گیرد.

جنبش امل یکی از ۲ حزب عمده شیعه در لبنان که در ۱۹۷۴ میلادی توسط سید موسی صدر پایه گذاری شد

با اینکه فعالیت در جنبش، وقت بسیاری از وی می گرفت، او همچنان بر ادامه تحصیلات دینی و حوزوی اصرار داشت، از این رو اگرچه تجاوز رژیم صهیونیستی فاصله ای چند ساله در تحصیلات وی ایجاد کرد اما از ۱۹۸۹ میلادی بار دیگر تحصیل را از سر گرفت و این بار راهی قم شد، اما اختلاف پیش آمده با جنبش امل، موجب رها کردن تحصیل و بازگشت به لبنان شد. سفرش به قم برای ادامه تحصیلات حوزوی سنگ بنای اتحادی مستحکم میان تهران، دمشق و حزب الله را بنا نهاد، اتحادی که بعدها در بحران تحمیلی به سوریه خود را نمایان ساخت. به همین دلیل سه روز پس از پیروزی مقاومت در ۲۰۰۰ میلادی پیامی ویژه در تشکر از شهدا، مردم، مقاومت و آیت الله خامنه ای مقام معظم رهبری ارسال کرد. پس از آن پایه گذار معادله ای به نام موازنه ترس در قبال رژیم صهیونیستی شد. در عرصه جنگ روانی در مقابل دشمن صهیونیستی بی رقیب نشان داد و همچنان نیز بی همتاست. این تحولات به دشمن صهیونیستی فهماند که فرزندان آنها ارزشمندتر از فرزندان لبنان و مقاومت نیستند.

پس از شهادت سید عباس موسوی در ۱۹۹۲ میلادی با وجود سن پایین و وجود اعضای مجرب تر به دلیل اعتمادی که به او وجود داشت، مسوولیت دبیرکلی جنبش به وی محول شد. خودش می گوید که وقتی سید عباس در قید حیات بود، مرا به عنوان نماینده اش به بسیاری از مراسم و حضور در مناسبت‌ها می‌فرستاد، وقتی به او اعتراض می‌کردم، می‌گفت که برای این برنامه‌ها تو مناسب تری. آن موقع معنای حرف‌هایش را نمی‌فهمیدم تا وقتی خبر شهادتش رسید و جنبش مرا به جانشینی وی انتخاب کرد. روزی که این مسوولیت بر دوشم گذاشته شد، به دلیل سن پایینم و بزرگی مسوولیت احساس ترس کردم، لذا پذیرش آن را رد کرد اما تاکید شد که این انتخاب از سوی رهبران جنبش بوده و برای دومین بار طی رای‌گیری برای پذیرش این مسوولیت انتخاب شدم.

سید حسن نصرالله در ۱۹۷۸ میلادی با فاطمه یاسین فرزند شیخ مصطفی یاسین از منطقه العباسیه ازدواج کرد. حاصل این ازدواج ۴ فرزند بود. سید هادی یکی از فرزندان در جریان درگیری‌های سپتامبر ۱۹۹۶ میلادی با نظامیان رژیم صهیونیستی در ۱۸ سالگی به شهادت رسید. نصرالله به عنوان یک پدر می‌گوید که مستمر سرخاک‌های می‌رود و از شجاعت وی الهام می‌گیرد و ایمان دارد که او در آسمان‌ها در بهترین مکان‌هاست و از سرنوشتش که به شهادت منتهی شد، بسیار خرسند است و می‌داند که روزی همدیگر را در آن دنیا ملاقات خواهند کرد.

سید حسن نصرالله درباره آخرین ماموریت‌های هادی چنین می‌گوید:
با او وداع کردم، وی را در آغوش گرفته و بوسیدم.

وقتی خبر شهادتش را به سید دادند، خدا را به خاطر اینکه خانواده اش را مشمول رحمت کرد و جزو خانواده‌های شهدا قرار داد، شکر کرد. اگرچه اندوهگین نشان می‌داد، اما صدایش همچنان با صلابت و قاطع بود. همواره تلاشش این بود، مبادا فرزند شهیدش جایگاهی والاتر از شهدای دیگر مقاومت بیابد. افرادی که آن روز در کنار وی بودند، تعریف می‌کنند که وقتی خبر شهادت هادی را به وی دادند، چشم‌هایش را بست تا ۲ قطره اشکی را که گوشه چشمانش جمع شده بود، نبینند، سپس وضو گرفت و به نماز ایستاد. هنگامی که پیکر فرزندش در عملیات تبادل با دشمن صهیونیستی به لبنان بازگشت، خود او را کفن کرد، گریست و برای شادی روحش قرآن و دعا خواند، پیشانی اش را پاک کرد، سپس او را از پیشانی بوسید و مابقی کارها را به اطرافیان سپرد.

درباره ارتباط سید حسن نصرالله با خانواده اش این‌طور گفته است

که وقتی به خانه باز می‌گردد، عبايش را ورودی خانه از تن درآورده و تبدیل به همسر و پدری می‌شود با وظایفی که در این زمینه برعهده دارد. بسیار مطالعه می‌کند. در آن زمان (دهه ۸۰) عمده کتاب‌های مورد مطالعه اش خاطرات شخصیت‌های سیاسی از جمله شخصیت‌های رژیم صهیونیستی بود، خاطرات شارون و پس از آن جایی زیر آفتاب نوشته بنیامین نتانیاهو این نشان می‌دهد، شناخت دشمن برای وی اهمیت بسیاری دارد.

اعتقادات و منش اخلاقی سید حسن نصرالله

کاریزما یا ویژگی رهبری که در چهره اش موج می‌زد. مرگ برای وی چیزی جز دروازه ورود به دنیای آخرت نبود و بهترین دروازه را شهادت می‌دانست. وقتی فردی به شهادت می‌رسد با گرانبها ترین بخشش و هدیه الهی به آسمان‌ها عروج می‌کند و به شکلی بسیار متفاوت تر مورد استقبال قرار می‌گیرد. چرا که به اعتقاد وی حتی ملل غیرمسلمان نیز احترام بسیاری برای افرادی قائل هستند که زندگی خود را در راه وطن و هم میهنان خود فدا می‌کنند.

یکی از مهمترین ویژگی‌های شخصیتی وی صبوری در برابر نزدیکان و چشم پوشی در قبال دیگران بود، چون همیشه تاکید می‌کرد خود را وقف قضیه مهمتری به نام وطن، انسانیت و کرامت بشری کرده است. هیچ گاه خشم و غضب وی دیده نشده است، همواره با مسایل داخلی و خارجی با آرامش برخورد می‌کرد، چون باور داشت این رفتار موجب می‌شود، انرژی خود را صرف کارها و رفتارهای بی‌مایه که سودی از آنها متصور نیست، نباید کرد.

یکی دیگر از شاخص‌های سید حسن نصرالله قدرت بیان، نفوذ کلام و بینش دقیق و سنجیده وی در خطاب قرار دادن مخاطبان بود. انیسه الامین روانشناس اجتماعی با ۲۵ سال سابقه تدریس در دانشگاه لبنان درباره این ویژگی دبیرکل حزب الله به بخش‌هایی از سخنرانی سید در تجاوز ۲۰۰۰ میلادی رژیم صهیونیستی اشاره می‌کند که در آن دبیرکل حزب الله رزمندگان مقاومت را با جمله دست‌هایتان را می‌بوسم مورد خطاب قرار می‌دهد.

به اعتقاد این روانشناس مجرب لبنانی چنین سخنانی به مخاطبان دبیرکل حزب الله اعتماد به نفس، برحق بودن خط مشی آنها را در دفاع از وطن و یادآور کرامت انسانی آنهاست. آنچه این ویژگی را اثربخش تر می‌کند به روز بودن شخصیت سید، بهره مندی از منطق، عقل

و جدل در کنار شخصیت دینی و مذهبی وی بود. صادق به این معنی که او نه تنها به ارزش هایی چون وفای به عهد، راستگویی و صداقت، تواضع، صبر و آرامش مزین بود، بلکه ایمان و باور داشت و همین شهامت و جرأت رویارویی با دشمن به وی ثبات در عزم و عقیده را می بخشید و موجب می شد، به هرآنچه وعده داده عمل کند. دکتر انیسه در ادامه سیمای سید حسن را اینگونه ترسیم می کند: سید شباهت چندانی به چهره سنتی ترسیم شده از مردان ندارد، در سیمایش خشونتی نمی توان یافت، چهره اش معصومیت کودکانه ای دارد. در عین حال یکی مثل همه ماست.

از دیگر ویژگی های شخصیتی سید حسن نصرالله دوری از فساد و پنهان کاری، شفافیت در کار، انضباط و قانونمندی اشاره کرد که انعکاس مستقیمی بر فعالیت ها و عملکرد جنبش داشت.

از طرفی دیگر، دفاع از مردم در برابر اشغالگران صهیونیست و از خودگذشتگی های بدون چشم داشت برای مردم از دیگر ویژگی های سید بود، دیدگاهی که در تمام سطوح جنبش قابل ملاحظه بود به گونه ای که تاکنون فردی به وسیله اعضای جنبش در مناطق تحت اداره اش در سرتاسر جنوب لبنان در معرض آزار و اذیت واقع نشد.

نمی توان، تعامل با دیگران، پذیرش افکار و دیدگاه های دیگران را در شخصیت دبیرکل حزب الله نادیده گرفت، موضوعی که مشوق بروز استعدادها و توانایی های نهفته در اعضای آن است. او ایمان داشت که هر انسانی دارای استعداد و توانمندی خاص خویش است. بدون ذره ای شک و تردید کادرهای خود را نوسازی و بازسازی می کند. آنها را به همراهی با تکنولوژی های روز تشویق می کند و مهمتر از همه اینکه با تمام اعضا رابطه ای برادرانه داشت.

ویژگی دیگر، سید حسن نصر الله اهتمام به امر جوانان و توجه به نیازهای آنها بود. دیدار وی با جوانان به عنوان دیدار رییس و مسوول یک مجموعه با جمعی از اعضای این مجموعه نیست، بلکه آنها از نیازها و خواسته های خود می گویند و او نیز با تمام توان برای رفع آنها تلاش می کند. در این باره قصیر مسوول روابط عمومی حزب الله گفته بود: خوش رویی یکی از ویژگی های منحصر به فرد سید است. او در روابط عمومی و برقراری رابطه با دیگران بی همتاست. خیلی دیر موضوعی او را خشمگین می کند و اگر هم خشمگین شد، به سرعت واکنش نشان نمی دهد. سید فردی بسیار زیرک و باهوش است و قدرت خارق العاده ای در قانع کردن و راضی کردن طرف دیگر دارد، افرادی

که در جلسات سید حضور یافته اند به خوبی با این ویژگی اخلاقی سید آشنا هستند.

و در آخر باید گفت از مهمترین ویژگی های اجتماعی سید حسن نصرالله همنشینی با رزمندگان بود. او عاشق زندگی با مجاهدین در حال مبارزه در جبهه بود به همین دلیل در سال های ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ چندین بار مخفیانه و بدون اطلاع فرماندهان میدانی حزب الله راهی خط مقدم شد، حال او با یک عمر مجاهدت در راه آرمان آزادی قدس شریف به یاران و سربازان شهید خود ملحق شد.